رسولدن مراد حبیب اکرم حضرتیدر بو جمله قسم بو بیتلر حروف در که
شاه جهان باد فیروز بخت که شاه جهان فیروز بخت اولسون فیروز د
پیروز لغتدر غالب و مظفر معناسنه با جبانش آراسته تاج و تخت
تاج و تخته انک دولت و سعادتی ایله مزین اولسون زمین تا بود مظهر عدل
و جور زمین مادام که عدل و جور مظهری اوله فلک تا بود مرتع جدی و ثور
فلک مادام که جدی و ثورک مرتعی اوله یعنی قیامته دک جدی اوغلاق ثور کاو
مرتع اوتلاق و جدی و ثور ایکی برج در فلکده دعا خدیو جهان شاه منصور باد
شاه منصور جهانک خدیوی اولسون غبار غم از خاطرش دور باد غم
غباری انک خاطرندن دور اولسون خدیو لا النظر و پادشاه بزرک معناسنه در
بحمد الله ای خسرو جم نکین بحمد الله ای جم نکینی یعنی جم سلطنتلو پادشاه
شجاعی عیدان دنیا و دین دنیا و دین میدانینک بهادری سن مراد منصور
نام پادشاهی مدح در منصوریت شد در آفاق نام سنک نامک عالمده
منصورلق ایله اولدی یا شد بونده دخی معناسنه دخی جایزدر که منصور بود
بر اعدا ای نیک فرجام زیرا دایم اعدا اوزره منصور اولمک مراد بودر که اسمک مسمی سنده
تاء بری اولوب رکوب تر بو معنی اسمک ظاهر اولمشدر فریدون شکوهی در
ایوان بزم بزم ایوانینک فریدون شکوه سن تهمتنی بنبردی بمیدان رزم
جنک میدانینک رستم سن یعنی رستم کبی پهلوان سن فلک را کهر در صدف
چون تو نیست فلکک صدفینک سنجلین کوهری قدر فریدون و جم را خلف
چون تو نیست فریدون و جمک سنجلین قایم مقامی یوقدر نه تنها طراجت
دهند از فرنک سکا جهان فرنکدن خراج ویررلر که مهراج باج خت
فرستند زنک کر مهراج سکا زنکدن باج کوندرر زنک زنکستان معناسنه در
اکر ترک و هندست و کر روم و چین اکر ترک و هند و کر روم و چین در
چو جم جمله دادی بروی زمین جم کبی یر یوزینک جمله سنی طوتمش سن زحل

کمترین

کمترین هندو یت دار رواق زحل سنک کمترین هندوک در رواقک یعنی
فلک سابعک پیشرت غلامی مرصع نطاق فلک سنک مرصع قوشاقلو
مرغلامک در نطاق قوشاق دراد پادشاهی دار حضور همایت چتر همایون
نظر سنک چترک مبارک نظرلو هما در که دارد بسیط زمینی زیر پر که
یر یوزی قنادی آلتنده طوتر سکندر صفت روم تا چین ترا است
اسکندر کبی روم یعنی رومدن چینه دک سنکدر کر از دل ات آینه آیین
ترا است اکر اولا آینه طوتدی ایسه سنک آینک واردر یعنی اول صاحب
آینه در سن صاحب آیین سن بجای سکندر بیان سازها اسکندر یونک
بحجه بیلرقال بداتا دلی کشف کن حالها دلی دانا دلک ایله حاللر کشف ایله
چو در پای وصفت نداردکنار چونکه سنک وصفک دریاسی کنار طوتمز
ثنا را کنم تر دعا اختصار چونکه سنک وصفک دریاسی کنار طوتمز ثنانی اختصار
اوزره ایدرم ز نظم نظامی که چرخ کهن نظامی نک نظمندن که اسکی فلک
ندارد چو او هیچ زیبا سخن هیچ انکلین زیبا سوزلو طوتمز یعنی یوقدر
بیارم بتضمین سه بیت متین تضمین ایله اوچ محکم بیت کتوره ایم که نزد
خرد به ز در ثمین که عقل قتنده بهالو انجودن یکدر از آن بیش تر کاوری
در ضمیر اندن زیاده که خاطرکه کتوررسن ولایت ستان باش
و آفاق کیر ولایت الیجی و آفاق طوتجی اول مراد کندو تصور کونه زیاده سکا
فتح لر میسر اولور دیمکدر زمان تا زمان از سپهر بلند دایم بلند فلکدن
بفتح دکر باش پیروزمند عمری فتح ایله مظفر اول از آن می که جان
داروی هوشش باد اول میدن که انک جانی داروی عقل اولسون
مرا شربت و شاه را نوش باد بکا شربت و شاهه نوش اولسون
بوی دیدادی مراد جنت سراییدر که عقلی کیدرمز بلکه عقله تمام قوت
ویرجادر جان دار جانلو دلاد و سلحدار معناسنه درکه پادشاه یک

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)